

# نظریه سوءنیت انتقال یافته، در حقوق انگلستان و تطبیق آن با حقوق ایران

مجید قورچی بیگی \*

سید محمدرضا نقیبی \*\*

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۱۳

## چکیده

سوءنیت انتقال یافته، نظریه طراحی شده توسط نظام حقوقی کامن لا برای عمدی محسوب کردن جنایاتی است که مرتکب، بر روی شخصی غیر از آن کسی که منظور و مقصودش بوده وارد کرده است. در این موارد به استناد این نظریه، مسؤولیت کیفری جرم عمدی متوجه مرتکب می‌شود. در حقوق انگلستان دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به این نظریه وجود دارد. تصور غالب حقوقدانان انگلیسی در گفتمان مسؤولیت کیفری و رکن روانی، آن است که سوءنیت نمی‌تواند از جرمی به جرم دیگر منتقل شود و همین تصور موجب گرایش برخی از حقوقدانان کیفری به زاید بودن نظریه سوءنیت انتقال یافته و ضرورت الغای آن شده است. در مقابل، دیدگاهی که از نظریه سوءنیت انتقال یافته حمایت می‌کند، برای احراز جرم عمدی بر مبنای این نظریه، مفهومی از سوءنیت انتقال یافته به دست می‌دهد که بر مبنای دو عنصر خطر و قابلیت سرزنش در رفتار مرتکب، بتواند موازنه مطلوبی با رکن روانی جرم برقرار سازد. قوانین جزایی اسلامی ایران در بخش قصاص عمدتاً بر مبنای نظر فقهای تدوین شده است که توجه قصد نسبت به شخص معین را ملاک عمد می‌دانند؛ به همین دلیل، در حقوق ایران نظریه سوءنیت انتقال یافته به کیفیتی که در نظام حقوقی کامن لا تبیین و طراحی شده، به رسمیت شناخته نشده است و منشأ اثر نمی‌شود. با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قائل شدن یک استثنا بر قاعده خطای محض، آنجا که مرتکب متوجه نتیجه نوعی رفتار خود باشد (تبصره ماده ۲۹۲)، می‌توان از تجلی و تبلور آموزه‌های نظریه سوءنیت انتقال یافته در سیاست جنایی تقنینی ایران صحبت کرد.

**واژگان کلیدی:** قتل، قصد، عمد، عنصر روانی، سوءنیت انتقال یافته

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی.

majid.beyge@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسؤول).

naghibi\_mr@yahoo.com

## مقدمه

از نظر حقوقی، جرم عبارت است از رفتاری که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲). برای آنکه عملی به عنوان جرم قابل مجازات باشد اجتماع عناصری چند ضرورت دارد. همان طور که برخی از حقوقدانان اشاره کرده اند (صانعی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵)، برای آنکه عملی جرم محسوب شود لازم است که: اولاً: از طرف قانون به عنوان جرم پیش بینی و مجازاتی برای آن مقرر شده باشد (عنصر قانونی).

ثانیاً: فعل یا ترک فعل به صورت و در شرایط خاص باشد نه تصور و اراده ای که فعلیت پیدا نکرده است (عنصر مادی).

ثالثاً: با قصد مجرمانه یا تقصیر جزایی صورت گرفته باشد (عنصر روانی).

جنایات علیه اشخاص از جمله مهم ترین جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد در قلمرو قانون جزا می باشند که اگر به صورت عمدی ارتکاب یابند با مجازات سنگین پاسخ داده خواهند شد. در نظام حقوق کیفری ایران که مبتنی بر فقه امامیه است، معیار و ملاک عمدی بودن جنایات، قصد و اراده مجرمانه می باشد، به گونه ای که رفتار بدون قصد، جنایت را از دایره عمد خارج و تبدیل به جنایت غیر عمدی می کند. در حقوق انگلستان نیز عنصر روانی جنایات عمد تقریباً مشابه حقوق ایران است؛ زیرا اصطلاح سبق تصمیم سوء، شامل قصد قتل و قصد ایراد صدمه شدید جسمانی است؛ اما در آن نظام حقوقی با توجه به معیارهایی نظیر «خطر» و «تقصیر» بر مبنای نظریه ای موسوم به سوءنیت انتقال یافته، برخی از جنایات ماهیتاً غیر عمدی، عمدی تلقی می شوند.

در این مقاله به بررسی نظریه سوءنیت انتقال یافته پرداخته خواهد شد که به دنبال عمدی محسوب کردن جنایاتی است که در آنها کسی غیر از فرد مورد قصد مرتکب، قربانی می شود. برای ورود به بحث و شناخت منشأ نظریه سوءنیت انتقال یافته، ابتدا مفهوم و مبانی نظری آن مورد بررسی قرار می گیرد؛ سپس عنصر روانی جرم و سوءنیت به عنوان یکی از اجزای آن مورد واکاوی قرار خواهد گرفت و در نهایت، جایگاه این نظریه و آموزه های آن در حقوق کیفری ایران با در نظر داشتن آخرین تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ارزیابی خواهد شد.

**(۱) مفهوم سوءنیت انتقال یافته**

سوءنیت انتقال یافته، مرکب از دو واژه «سوءنیت»<sup>۱</sup> و «انتقال یافته»<sup>۲</sup> است؛ از نظر حقوقی، سوءنیت بیانگر انجام عمدی یک عمل غیرقانونی است.<sup>۳</sup> سوءنیت انتقال یافته مانند بسیاری از مفاهیم فلسفی و حقوقی واجد یک تعریف روشن و دقیق نیست. ظاهراً این نظریه از لحاظ تاریخی در انگلستان به سال ۱۵۵۳ و پرونده رجینا علیه سالزبری<sup>۴</sup> بر می‌گردد (Wilson, 2013, p. 650). این نظریه برای تبیین وضعیت طراحي شده است که در آن مرتکب، صدمه‌ای به شخصی غیر از کسی که مدّ نظرش بوده وارد کرده است؛ خواه در اثر خطای در هدف (مانند اینکه قصد ایراد صدمه به الف را داشته اما ضربه به ب اصابت کرده است) و خواه در اثر خطای در هویت (مانند اینکه صدمه‌ای به الف وارد کرده است به تصور اینکه او ب می‌باشد).

شایان ذکر است که «صدمه» در اینجا در مفهوم کلی به کار رفته است و شامل تمام جنایاتی می‌شود که در اثر رفتار مادی رخ می‌دهد. در این گونه موارد، سوءنیت مرتکب در راستای شکل‌گیری مسؤولیت کیفری وی به حکم قانون منتقل می‌شود (Morris, 1961, p. 112). در این موارد، نظریه سوءنیت انتقال یافته، مکانیسمی فراهم می‌کند که به موجب آن، مرتکب بابت جنایت وارده به قربانی غیر مقصود، مسؤول شناخته می‌شود. برخی از حقوقدانان این مکانیسم را تحت عنوان «فرض قانون»<sup>۵</sup> معرفی کرده‌اند (Williams, 1961, p. 126). به این صورت، وقتی که مرتکب با سوءنیت اقدام به زدن ضربه یا تیراندازی به «الف» می‌کند و ضربه یا تیر به «ب» برخورد می‌نماید، در اینجا قانون، سوءنیت مرتکب را نسبت به «ب» مفروض دانسته و او را مسؤول می‌داند؛ در واقع، سوءنیت مرتکب به موجب یک تأسیس قانونی از یک هدف به هدف دیگر منتقل می‌شود؛ بنابراین، اگرچه مرتکب، قصد زدن هدف مورد اصابت را نداشته و حتی بی‌احتیاطی هم نکرده است اما به حکم قانون، به گونه‌ای با وی

1-Malice.

2-Transferred.

3-Black's Law Dictionary Free Online Legal Dictionary 2nd Ed. in: <http://thelawdictionary.org/malice>.

4-Regina V. S Salisbury.

5-Fiction of Law.

برخورد می‌شود که گویی قصد زدن همان هدفی را داشته که عملاً به آن زده است (Dillof, 1998, Vol. 1, pp. 501, 504)؛ در واقع باید گفت که به موجب نظریه سوءنیت انتقال یافته، «عنصر روانی» یک جرم به جرم دیگر منتقل می‌شود.

نکته قابل توجه آن است که سوءنیت انتقال یافته، زمانی قابل اعمال است که جنایت واقع شده مشابه همان جنایتی باشد که مرتکب قصد ارتکاب آن را داشته است، اگرچه بر روی قربانی متفاوتی به وقوع پیوسته است؛ بنابراین، اگر مرتکب با زدن ضربه‌ای قصد تخریب مال دیگری را داشته باشد اما ضربه به بدن قربانی اصابت کند و موجب جنایت شود در اینجا دیگر انتساب جنایت عمدی به مرتکب با توسل به نظریه سوءنیت انتقال یافته امکان‌پذیر نخواهد بود، چون مرتکب، سوءنیتی دایر بر ارتکاب جنایت نداشته است تا انتقال یابد.

حال باید به این سؤال پاسخ داد که بر چه اساسی جنایتی که بر روی قربانی متفاوتی رخ داده و به ظاهر مورد قصد مرتکب نبوده است به حساب وی گذاشته می‌شود؟ قانون چه اساسی در قضایای این‌چنینی حکم به انتقال سوءنیت به جنایت واقع شده بر روی قربانی متفاوت می‌کند؟ و چگونه سوءنیت مرتکب نسبت به قربانی دوم مفروض انگاشته می‌شود؟ و نهایتاً در اصطلاح، مبنای نظریه سوءنیت انتقال یافته چیست؟

## ۲) مبنای نظری سوءنیت انتقال یافته

در انگلستان، حقوق کیفری محصول کامن‌لا یا حقوق عرفی است که به موجب آن، حقوق توسط قضاوت ساخته می‌شود (Wilson, 2013, p. 7). حقوق عرفی مرکب است از قواعد عمومی عرفی که از دیرباز مورد توافق عمومی قرار گرفته است و با اعمال آنها در دادگاه‌ها به عنوان قانون کشور تلقی می‌شوند (Barclay, 1993, p. 42). یکی از همین قواعد عرفی که در نتیجه اعمال در محاکم انگلستان به صورت یک نظریه مطرح گردید سوءنیت انتقال یافته می‌باشد.

در خصوص مبنای نظریه سوءنیت انتقال یافته، حقوقدانان انگلیسی از زوایای متفاوتی به این موضوع نگریسته‌اند و بر اساس مبانی مختلف سعی در تبیین و توجیه این نظریه نموده‌اند. تلقی این نظریه به عنوان یک اصل کلی، توجه به معیار تقصیر یا قابلیت سرزنش در تبیین این نظریه و بررسی عنصر خطر در نظریه سوءنیت انتقال یافته و سعی در بازشناسی جایگاه آن در رکن روانی جرم، از جمله مبانی احتمالی نظریه سوءنیت انتقال یافته می‌باشند.

### ۱-۲) سوءنیت انتقال یافته به عنوان یک اصل

برخی از نویسندگان انگلیسی، به سوءنیت انتقال یافته به عنوان یک اصل می‌نگرند (Elliott & Quinn, 2012, P.30). به عقیده اینان، مطابق اصل سوءنیت انتقال یافته اگر کسی عنصر روانی لازم برای ارتکاب یک جرم خاص را داشته باشد و عنصر مادی آن جرم را هم انجام بدهد، مسؤول ارتکاب آن جرم قلمداد می‌شود، اگرچه عنصر مادی به نحوی متفاوت از آنچه مقصود وی بوده محقق شده باشد. در اینجا عنصر روانی به سادگی به عنصر مادی جدید منتقل شده است؛ در نتیجه، مرتکب برای همان جرم، واجد مسؤولیت کیفری خواهد بود اگرچه بزه دیده، کسی غیر از شخص مقصود مرتکب باشد.

دیوان عالی کشور انگلستان در پرونده رجینا علیه گانگو در سال ۲۰۱۱<sup>۱</sup> که در آن متهم قصد شلیک به فرد معینی را داشت اما بر اثر اشتباه به یک فرد بی‌گناه از جمعیت شلیک کرده و او را به قتل رسانده بود، مقرر داشت که نظریه سوءنیت انتقال یافته نسبت به متهم اعمال خواهد شد و بر آن مینا، رأی به محکومیت متهم به قتل عمد داد. *لرد ماستیل* در مجموعه *رفرنس‌های کلی وکالت*، در مقام توجیه اصل سوءنیت انتقال یافته چنین می‌آورد: «اثر سوءنیت انتقال یافته این است که بزه دیده مورد سوء قصد و شخصی که به واقع بزه دیده است هر دو به چشم یک شخص دیده می‌شوند، به گونه‌ای که آنچه قصد شده بود به شخص اول وارد شود (و نیامده) به آنچه در واقع برای شخص دوم اتفاق افتاده (اما قصدی بر آن نبوده) افزوده شده و در نتیجه یک جرم عمد و به واقع رخ داده را ایجاد کرده است. چنین پرونده‌هایی به گونه‌ای بررسی می‌شوند که گویی قربانی اصلی در حقیقت از همان ابتدا نیز مورد سوء قصد قرار داشته است» (*Attorney General's Reference, No.3 of 1994, 1998, p.262*).

مبنای فوق، به نوعی نقش قصد در ارتکاب جرم را نادیده می‌گیرد. به نظر نمی‌رسد که بتوان سوءنیت انتقال یافته را به عنوان یک اصل پذیرفت و بر این مبنای آن را توجیه کرد؛ کما اینکه در پرونده‌ای در سال ۱۹۹۴ دیوان عالی کشور انگلستان، سوءنیت انتقال یافته را به عنوان یک اصل پذیرفت. در آن پرونده، متهم به قصد ایراد صدمه جسمانی، به نامزد باردارش چاقو زده بود و متعاقب آن ضربه، نامزد وی وضع حمل کرد و جنین وی پس از

1-Regina V Aremel Gnango, 2011.

به دنیا آمدن در اثر آن ضربه فوت کرده بود. دادگاه بدوی متهم را محکوم به ایراد صدمه شدید جسمانی عمدی نسبت به نامزد کرد اما پس از مرگ نوزاد، پرونده برای رسیدگی به اتهام قتل عمد نوزاد، در دادگاه تجدیدنظر مطرح شد و آن مرجع، با این استدلال که جنین تا زمان تولد، جزء جدایی ناپذیر از مادر محسوب می شود و هر سوءنیتی نسبت به مادر سوءنیت نسبت به نوزاد تلقی می شود، متهم را به خاطر قتل عمدی نوزاد مقصر دانست. با اعتراض متهم، پرونده در دیوان عالی کشور مطرح شد که دیوان، متهم را از اتهام قتل جنین تبرئه کرد. استدلال دیوان عالی کشور این بود که جنین، جزء جدایی ناپذیر از مادر محسوب نمی شود بلکه یک عضو مستقل است و چون متهم نسبت به آن قصد و سوءنیت نداشته است نمی توان او را محکوم به قتل عمدی آن دانست (Elliott & Quinn, 2012, p.31).

همچنین در پرونده *بیروتا*<sup>۱</sup>، متهم به قصد قتل همسایه اش در تاریکی به اتاق خواب او شلیک کرد و هنگام خروج با شنیدن صدای ناله ای مجدداً شلیک کرد و این بار همسرش را به قتل رساند در حالی که نمی دانست او آنجا است. دادگاه نپذیرفت که قتل اخیر را عمد تلقی کند با این استدلال که: «عدالت کیفری مایل است میان قاتلی که عمداً و با سبق تصمیم اقدام به قتل می کند و قاتلی که صرفاً قصد کشتن یک نفر را داشته و تصادفاً یک نفر دیگر را کشته است تفاوت قائل شود. هر دو قاتل باید به اتهام دو قتل ارتكابی مجازات شوند اما مورد اول به وضوح متضمن تقصیر بیشتری است» (Cal Rpptr, 2014, p.635). در اینجا دادگاه نیازی به اعمال نظریه سوءنیت انتقال یافته احساس نکرد؛ چون هیأت منصفه قصد مسبوق به تصمیم *بیروتا* در کشتن همسایه اش را در نظر می گرفت و نه چیز دیگری.

برخی از حقوقدانان انگلیسی در مقام مخالفت با نظریه سوءنیت انتقال یافته به عنوان اصل، با اشاره به پرونده فوق، نوشته اند که قصد کشتن یک قربانی به محض قتل وی، قطع و مختومه شده است و دیگر امکان انتقال آن به قربانی دیگر وجود ندارد (Dressler, 2001, p.123). برخی از حقوقدانان نظیر پروفیسور *هوساک* و *وندل هولمز* با توجه به قاعده «نسبیت مجازات ها»<sup>۲</sup> بر مبنای درجه تقصیر، از این دیدگاه حمایت می کنند (Wendell Holmes, 1881, p.30).

1-Bireutta.

2-Partiality of Penalty.

محتوای آرای مذکور و استدلال‌های به کار رفته در آنها به روشنی نشان می‌دهد که نظریه سوءنیت انتقال یافته به عنوان یک اصل به این معنا که در همه موارد و در هر شرایطی به طور مطلق اعمال شود، در نظام حقوقی انگلستان به رسمیت شناخته نشده است و نمی‌توان بر این مبنا آن را توجیه کرد.

## ۲-۲) تعامل دو عنصر خطر و قابلیت سرزنش، در توجیه نظریه سوءنیت انتقال یافته

بهتر است که این مطلب را با طرح یک سؤال آغاز کنیم و آن اینکه، چه عاملی باعث می‌شود که برخی از جرایم نسبت به بقیه خطرناک‌تر باشند؟ برخی از مفسران حقوق جزا، با در نظر گرفتن این موضوع که همه جرایم نیازمند داشتن دو عنصر مادی و روانی هستند، دو مفهوم وابسته تقصیر و صدمه را عناصر تعیین کننده شدت یک جرم تلقی می‌کنند (Loewy, 1988, p.283). اما در این میان، عنصر سومی وجود دارد که اغلب مورد غفلت واقع می‌شود و آن عبارت است از خطر ناشی از رفتار مرتکب (Loewy, 1988, p.283)؛ در واقع، خطرناک بودن رفتار، مانند یک عنصر مکمل در ارتباط با دو عنصر تقصیر و صدمه در تعیین میزان شدت جرم عمل می‌کند؛ یعنی خطر مضاعف جبران کننده صدمه کمتر و همین‌طور جبران کننده تقصیر ناچیز مرتکب خواهد بود؛ اگرچه عنصر خطر، یک متغیر ثالث در ارزیابی شدت و جدیت جرم به حساب می‌آید اما حقوق کیفری در بسیاری از زمینه‌ها اعتبار کافی برای آن قائل نشده است؛ در حالی که توجه کامل به عنصر خطر در ارزیابی جرایم، قانون را مستحکم و دفاع اجتماعی را تضمین می‌کند (See: Cantor, 1936, Vol.22, p.22).

مثال بارز برای توجه به عنصر خطر، عمدی محسوب کردن قتل در جایی است که با رفتار خطرناک به وقوع پیوسته باشد؛ برای مثال، بزهکاری که از یک سلاح گرم خودکار استفاده می‌کند و به روی قربانی خود (مثلاً الف) آتش می‌گشاید، این رفتار خطرناک وی موجب ارتکاب جنایت علیه افرادی (مثلاً ب، ج و د) غیر از مجنی‌علیه مورد نظر می‌شود. آیا به سادگی می‌توان گفت که چون مرتکب، قصد ارتکاب جنایت نسبت به ب، ج و د را نداشته است (ماوَقَعَ لَمْ يُقْصِدْ) پس قتل وی عمد نبوده و صرفاً خطای محض می‌باشد؟ در پرونده ساندرز آرچر، متهم به نیت مرگ همسرش سیب مسمومی به او داد و همسرش فقط یک تکه کوچک از سیب را گاز زد و بقیه آن را ناخواسته به دختر سه

ساله‌اش داد و دختر بچه در اثر خوردن سیب مرد. دادگاه علی‌رغم قصد متهم مبنی بر قتل دختر بچه، به دلیل وقوع قتل (عنصر مادی) با قصد قتل (عنصر روانی)، وی را مقصر دانست و به جرم قتل عمد محکوم کرد. در رأی دادگاه این‌گونه مقرر شد که: «جان *ساندرز* با قصد اینکه قتلی به وقوع بپیوندد، سیب مسموم را داده است و اینکه قتل در فرد دیگری غیر از قربانی مستقیم مورد نظر *ساندرز* به وقوع پیوسته است، این حقیقت را تغییر نمی‌دهد که به سبب رفتار مادی متهم رخ داده است و او مسؤول این قتل می‌باشد» در واقع، خشونت مضاعف موجود در رفتار مرتکب، بیانگر سوءنیت وی نسبت به همه افراد می‌باشد و این مبنا منجر به بازسازی نظریه سوءنیت انتقال یافته و قانون شروع به قتل عمد گردید (Keiter, 2002, pp. 267-268).

بر این اساس، برخی از رفتارها علی‌رغم آنکه به معنی واقعی کلمه عمدی نیستند اما به دلیل وجود خطر زیاد در ماهیتشان، در حد جرایم عمدی قابل سرزنش می‌باشند؛ بنابراین، می‌توان گفت که مبنای نظریه سوءنیت انتقال یافته، حفظ نظم عمومی و دفاع اجتماعی از طریق جلوگیری از فرار افراد از مسؤولیت جنایت عمدی در مواردی است که ماهیت خطرناک رفتار آنها درست مثل رفتار یک قاتل عمدی قابل سرزنش می‌باشد؛ به تعبیر دیگر، کسانی که با رفتار خود برای افراد جامعه ایجاد خطر می‌نمایند باید پیامدهای آن را نیز تحمل کنند (محسنی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۵). حال باید دید که این مبنا چگونه در ساختمان عناصر جرم، جای می‌گیرد و در واقع، عنصر خطر یا قابلیت سرزنش، در مقام توجیه سوءنیت انتقال یافته به چه نحوی با عنصر روانی جرم پیوند داده می‌شود؟

### ۳) عنصر روانی جنایات عمدی

مطابق یک اصل کلی پذیرفته شده در حقوق جزا، جنایات عمدی بر مبنای قصد مرتکب شکل می‌گیرند و آنجا که پای قصد مرتکب در ایراد جنایت نسبت به قربانی در میان نباشد نمی‌توان از جنایت عمدی صحبت کرد. بر مبنای همین ملاحظه است که بعضی از حقوقدانان کیفری ایران معتقدند که در انگلستان، برای عمدی محسوب کردن چنین جرایمی، مجبور به ابداع نظریه‌ای تحت عنوان «شر یا سوءنیت انتقال یافته» شده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۶).



در حقوق انگلستان، عنصر روانی قتل عمد علاوه بر قصد قتل، قصد ایراد صدمه شدید جسمانی می‌باشد. بخش دوازدهم از قانون جزای انگلستان<sup>۱</sup> تحت عنوان «قتل و سایر جرایم علیه اشخاص»<sup>۲</sup> در مقام تعریف قتل عمد،<sup>۳</sup> به موجب بند ۱ ماده ۱۴۹ مقرر داشته است: «با رعایت مقررات مواد ۱۵۰، ۱۵۲ و ۱۵۵، هر شخصی که با سوءنیت قبلی (سبق تصمیم) به طور صریح یا ضمنی با یک فعل یا ترک فعل غیرقانونی موجب مرگ شخص دیگری شود، محکوم به قتل عمد خواهد بود». بند ۲ ماده ۱۴۹ در مقام تبیین سوءنیت قبلی (سبق تصمیم) به دو نوع اماره قانونی اشاره می‌کند: «در خصوص بند فوق، سوءنیت قبلی که ممکن است صریح یا ضمنی باشد، با احراز قراین زیر محقق فرض می‌شود: الف) قصد کشتن یا ایراد صدمه شدید جسمانی نسبت به هر شخصی، خواه چنین شخصی همان شخصی باشد که عملاً کشته شده یا نه؛ ب) علم به اینکه فعل یا ترک فعل ارتكابی، احتمالاً موجب مرگ یا ایراد صدمه شدید جسمانی نسبت به افراد خواهد شد، اگرچه مقتول یا مصدوم همان شخص مورد نظر نباشد و اگرچه چنین علمی با بی‌تفاوتی مرتکب نسبت به وقوع قتل همراه باشد» (THE PENAL CODE ACT OF 1983).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حقوق انگلستان عموماً مرتکبی را که در بررسی و تشخیص یک خطر آشکار و جدی ناکام مانده است، دارای عنصر روانی فرض می‌کند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰، ص ۲۵). در حقوق این کشور، عنصر روانی می‌تواند به دو معنی به کار گرفته شود: یکی برای اشاره به حالت ذهنی مرتکب و دیگری برای توصیف محتوای تقصیر یا قابلیت سرزنش وی.

بر این اساس، برخی از حقوقدانان انگلیسی، عنصر روانی<sup>۴</sup> را این‌گونه تفسیر کرده‌اند که منظور از mens (ذهن)، اشاره به وضعیت فکری مرتکب می‌باشد و rea (گناه)، مشتمل بر یک ارزیابی هنجارگرایانه از آن حالت ذهنی می‌باشد (Molan, 2005, p.75)؛ یعنی عنصر روانی جنایت در حقوق انگلستان متضمن دو جنبه است: یکی قصد و دیگری بی‌تفاوتی.

در بُعد سنتی، قصد ترجمان تمایل مرتکب به وقوع نتیجه مجرمانه است؛ اما در مورد

1-THE PENAL CODE ACT OF 1983.

2-HOMICIDE AND OTHER OFFENCES AGAINST THE PERSON.

3-Definition of murder.

4-Mens Rea.

مرتکبی که نمی‌خواهد یا قصد ندارد که نتیجه‌ای را موجب شود اما با توجه به رفتار ارتكابی تقریباً مطمئن است که آن نتیجه رخ خواهد داد، چطور؟ برای مثال، اگر مرتکب با قصد کشتن الف، گلوله‌ای شلیک کند اما احتمال دهد که تیر به ب اصابت کند و همین اتفاق هم رخ بدهد و موجب مرگ ب شود، مسؤولیت مرتکب به چه نحو خواهد بود؟

برای چندین دهه در حقوق انگلستان راجع به معنی قصد و اینکه آیا این وضعیت را هم در بر می‌گیرد یا خیر، اختلاف نظرهای زیادی وجود داشته است. در پرونده هیام در سال ۱۹۷۵<sup>۱</sup>، خانم هیام از صندوق پست خانه معشوقه جدید عاشق خود مقداری بنزین به درون خانه ریخت به این امید که او را بترساند و مجبور به ترک همسایگی آنها کند. او بنزین را با علم به اینکه افرادی در خانه خوابیده‌اند، شعله‌ور ساخت. وقتی دو کودک در آتش جان باختند و خانم هیام متهم به قتل عمد شد قاضی، هیأت منصفه را این‌گونه راهنمایی کرد که اگر خانم هیام مرگ یا صدمه شدید جسمانی را به عنوان یک نتیجه بسیار محتمل اعمال خود پیش‌بینی می‌کرده است، عنصر قصد مورد نیاز برای تحقق قتل عمد احراز می‌گردد و اثبات اینکه او نتیجه را می‌خواست است ضروری نمی‌باشد. مجلس اعیان این نظر را تأیید کرد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰، صص ۸۶ و ۸۷)؛ البته بسیاری از حقوقدانان انگلیسی چنین برخوردی را آشکارا غیرقابل قبول می‌دانند، زیرا نسبت دادن چنین معنای گسترده‌ای به واژه قصد، موجب می‌شود که تفکیک میان قصد و بی‌پروایی غیر ممکن گردد؛ در حالی که یک تمایز اخلاقی مهم بین خواستن نتیجه از یک سو و صرف پیش‌بینی رخ دادن آن به عنوان یک امر بسیار محتمل از سوی دیگر وجود دارد (Williams, 1983, p.362).

این انتقادات در رویه قضایی تأثیرگذار شد تا جایی که در پرونده ندریک در سال ۱۹۸۶<sup>۲</sup>، که وقایع آن شبیه پرونده هیام بود، دادگاه استیناف سعی کرد این مطلب را روشن کند و مقرر نمود که هیأت منصفه نمی‌تواند قصد و نیت را استنباط کند مگر آنکه مطمئن باشد که وقوع مرگ یا صدمه شدید جسمانی عملاً قطعی بوده است؛ یعنی نتیجه‌ای که عملاً قطعی دانسته شود یک نتیجه مورد قصد محسوب می‌شود.

1-Hyam, 1975.

2-Nedrick, 1986.

جزء دیگر عنصر روانی جنایات عمدی در حقوق انگلستان، بی تفاوتی (بی پروایی)<sup>۱</sup> است. قانون جزای انگلستان بی تفاوتی را تعریف نکرده است بلکه به موجب ماده ۱۷۹، تنها مصادیقی از رفتار توأم با بی تفاوتی را برشمرده است که متضمن به خطر انداختن حیات یا سلامتی افراد به هر طریقی از جمله رانندگی یک وسیله نقلیه در مکان عمومی، ایجاد حریق یا انفجار و عدم رعایت مقررات ایمنی و نظامات عمومی باشد.

در یک تعریف نسبتاً جامع از بی تفاوتی، گفته شده که بی تفاوتی، مشتمل بر پذیرش هشیارانه یک خطر نامشروع است (Ormerod, 2011, p. 118). مرتکب باید احتمال یا امکان وقوع نتیجه را پیش بینی کرده باشد و خطر کردن در آن شرایط و اوضاع و احوال، غیر قابل توجیه و یا نامعقول بوده باشد؛ برای مثال، در پرونده سپرات در سال ۱۹۹۱<sup>۲</sup>، مرتکب از پنجره آپارتمانش در یک مجموعه مسکونی، ساچمه‌هایی را از یک تفنگ بادی به داخل محوطه حیاط مجموعه شلیک کرد. بچه‌ها در داخل محوطه مشغول بازی بوده‌اند و ساچمه به دست و پای یکی از آنها برخورد و ووی<sup>۳</sup> را مجروح کرده بود. مرتکب ادعا می‌کرد که قصد وی آن بود که بُرد ساچمه‌ها را امتحان کند و در مورد احتمال حضور کسی در داخل محوطه فکر نکرده بود. با این حال، مجلس اعیان هم در این پرونده و هم در پرونده‌های بعدی با قاطعیت ادعای مرتکبان را رد کرد (Ormerod, 2011, p. 118).

با توجه به تنوع اجزای عنصر روانی در قانون جزای انگلستان، در پرتو بی‌توجهی و بی‌پروایی جدی متهم نسبت به رفتار خطرناک خود که از اوضاع و احوال موجود، وقوع نتیجه مجرمانه را قابل تشخیص و پیش بینی می‌کند می‌توان از انتقال سوءنیت مرتکب از قربانی مقصود، به قربانی موجود صحبت کرد؛ چراکه در حقوق این کشور، در راستای حفظ نظم در جامعه، عنصر روانی جرم گستره بیشتری دارد و اعم از عمد (قصد به معنای خاص) و غفلت و بی‌پروایی است (گرایلی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۱).

در حقوق جزای ایران (که به ویژه در بخش حدود، قصاص و دیات، ملهم و مقتبس از فقه امامیه می‌باشد)، برای تحقق عنصر روانی در جنایات عمدی، علاوه بر علم مرتکب به موضوع و اراده ارتکاب جنایت، وجود «قصد مجرمانه» یا «سوءنیت» نیز ضرورت

1-Rescklessness.

2-Spratt, 1991.

3-Voy.

دارد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۴ و آقای نیبا، ۱۳۹۲، صص ۶۹ و ۷۵). سوءنیت یا قصد مجرمانه را به عنوان خواستن و میل مرتکب در انجام یک عمل مجرمانه و خواستار شدن تحقق نتیجه آن، تعریف کرده اند (صانعی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۵)؛ یعنی مرتکب، علاوه بر عمد در فعل، باید قصد ایجاد نتیجه (قصد سلب حیات یا ایراد صدمه به قربانی) را نیز داشته باشد. مشهور فقها در کتب خویش با تعابیر مشابه بر این امر اتفاق نظر دارند. ایشان در تبیین عمد می‌فرمایند که: «و یتحقق العمد بقصد البالغ العاقل الی القتل بما یقتل غالباً و ضابط العمد ان یکون عامداً فی فعله و قصده» (محقق حلی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۹۵ و نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲، ص ۱۲)؛ یعنی عمد محقق می‌شود با قصد انسان بالغ عاقل بر قتل با چیزی (رفتاری) که غالباً کشنده است و ضابطه عمد آن است که مرتکب در فعل و قصد خود عامد باشد، یعنی عمل خود را از روی عمد و اراده انجام داده باشد و خواستار نتیجه باشد.

بنابراین، برای تحقق عمد در فعل، مرتکب باید رفتار مجرمانه را از روی اراده و اختیار بر روی انسان مورد نظر انجام داده باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۴)؛ یعنی اگر در یک تیراندازی، عمل مرتکب متوجه شخص معینی که مورد اصابت قرار گرفته است نبود ولی گلوله منحرف شده و به وی برخورد کرده باشد، جرم ارتكابی عمد محسوب نخواهد شد. بند الف ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر این امر تصریح و تأکید می‌کند: «هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد...».

بدین ترتیب، هرگاه مرتکب با شلیک گلوله، قصد ایراد جنایت نسبت به شخص الف را داشته باشد ولی به هر دلیل (مانند وزش باد یا جا خالی دادن شخص الف یا خطای مرتکب در تیراندازی)، گلوله به شخص ب اصابت کند، در این صورت جنایت واقع شده عمدی نخواهد بود؛ چون در حالت اشتباه در هدف،<sup>۱</sup> مرتکب نقطه خاصی را هدف گرفته بوده و اصابت تیر به نقطه دیگری ناشی از عمد وی نبوده است، بلکه ماهیتاً خطئی محسوب می‌شود؛ زیرا قید «عامداً فی فعله علی الانسان المعین» در مورد چنین مرتکبی صدق نمی‌کند.

1-Mistake in Person.

به طور کلی، جنایت عمدی در حقوق ایران به سه طریق متفاوت ممکن است به وقوع بپیوندد:

الف) قصد مستقیم جنایت (بند الف ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲).  
ب) قصد تبعی مطلق ناشی از کشنده بودن رفتار مرتکب بدون نیاز به قصد قتل (بند ب ماده فوق).

ج) قصد تبعی نسبی ناشی از شرایط و اوضاع و احوال مجنی علیه بدون نیاز به قصد قتل (بند ج ماده فوق).

تمام مصادیق فوق به نوعی در حقوق جزای انگلستان نیز وجود دارد، آنجا که در قسمت الف از بند ۲ ماده ۱۴۹، قصد کشتن یا ایراد صدمه شدید جسمانی را قصد مستقیم قتل عمدی تلقی می‌کند (THE PENAL CODE ACT OF 1983)؛ یا آنجا که اگر کسی حتی قصد قتل نداشته ولی قصد ایراد صدمه شدید جسمانی به دیگری را داشته باشد و قربانی بمیرد، وی قاتل عمدی محسوب خواهد شد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷)؛ یا اینکه بند ۱ ماده ۱۴۹ قانون جزای انگلستان مصوب ۱۹۸۳، هر شخصی که با سوءنیت قبلی (سبق تصمیم) به طور صریح یا ضمنی با یک فعل یا ترک فعل غیر قانونی موجب مرگ شخص دیگری شود، قاتل عمدی محسوب می‌کند؛ همچنین، در مورد قصد تبعی نسبی، قاعده‌ای به نام «مجرم باید قربانی خود را آن گونه که هست بپذیرد»<sup>۱</sup> حکم به عمدی بودن قتل ارتكابی ناشی از شرایط خاص قربانی می‌کند (Ashworth & Wasik, 1998, p. 124).

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، عنصر روانی جنایت عمدی نسبتاً مشابه و یکسان است اما در متعلق قصد و تفسیر قصد نتیجه، راه این دو نظام حقوقی تا حدی از هم جدا می‌شود. در حقوق انگلستان، عوامل و معیارهای دیگری نظیر خطر در رفتار و رفتار از روی بی تفاوتی، می‌تواند جایگزین قصد نتیجه و تشکیل دهنده عنصر روانی جنایت عمدی باشد و آن را بی نیاز از ارتکاب نسبت به شخص معینی گرداند؛ یعنی حتی اگر جنایت بر روی شخصی غیر از قربانی مقصود واقع شده باشد، کماکان جنایت عمدی محسوب خواهد شد، کما اینکه قانون جزای انگلستان<sup>۲</sup>

1-The Offender Must Take His Victim as He Finds Him.

2-THE PENAL CODE ACT OF 1983.

از یک سو، «قصد کشتن یا ایراد صدمه شدید جسمانی نسبت به هر شخصی، خواه چنین شخصی همان شخصی باشد که عملاً کشته شده یا نه» (Article 149(2)(a)) و از سوی دیگر، «علم به اینکه فعل یا ترک فعل ارتكابی، احتمالاً موجب مرگ یا ایراد صدمه شدید جسمانی نسبت به افراد خواهد شد، اگرچه مقتول یا مصدوم همان شخص مورد نظر نباشد و اگرچه چنین علمی با بی تفاوتی مرتکب نسبت به وقوع قتل همراه باشد» (Article 149(2)(b))، سوءنیت قبلی یا سبق تصمیم مرتکب را مفروض می‌داند و جنایت ارتكابی را عمدی محسوب می‌کند.

در حقوق ایران، جنایت عمدی عموماً مبتنی بر قصد مرتکب است و صرف خطرناک و کشنده بودن رفتار مرتکب - آن گونه که در حقوق انگلستان مقرر است - تا وقتی که با قصد فعل یا قصد نتیجه بر روی شخص معین توأم نباشد موجب تحقق جنایت عمدی نمی‌شود. مطابق نظر مشهور فقهای شیعه (رک: عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۶۶؛ حلی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۵۶ و عاملی، ج ۲، ۱۳۹۲، ص ۳۳۹)، جنایتی که در آن مرتکب هم در قصد و هم در فعل خود دچار خطا و اشتباه شده باشد (مُخْطَأً فِی فَعْلِهِ وَ قَصْدِهِ)، خطای محض می‌باشد. تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، کلیه قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران مطلقاً بر این مبنا استوار بوده است.<sup>۱</sup> در قانون اخیر نیز به موجب بند پ ماده ۲۹۲، از همین اصل تبعیت شده است. بند فوق در مقام تعیین یکی از مصادیق جنایت خطای محض مقرر می‌دارد: «جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید».

مقنن در ماده فوق، هر دو شرط «فقدان قصد فعل» و «فقدان قصد نتیجه» را آورده است و ملاک اصلی آن توجه فعل و قصد نسبت به مجنی علیه است نه فقدان آن به طور مطلق؛ بنابراین، ممکن است در ارتكاب جنایت، هم اراده و قصد فعل وجود داشته باشد و هم قصد نتیجه؛ اما نه نسبت به مجنی علیه بلکه نسبت به شیء، حیوان یا انسان دیگر؛ البته در اینجا باید به تفاوت ظریف میان این ماده با بند ت ماده ۲۹۰ که از مصادیق

۱- مواد ۲ و ۳ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱/۶/۳۰ (روزنامه رسمی ۱۰۹۷۲ مورخ ۶۱/۸/۴)؛ ماده ۲ قانون مجازات اسلامی (دیات) مصوب ۱۳۶۱/۹/۲۴ (روزنامه رسمی ۱۱۰۳۰ مورخ ۶۱/۱۰/۱۸) و مواد ۲۰۴، ۲۹۵ و ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸ (روزنامه رسمی ۱۳۶۴ مورخ ۷۰/۵/۱۱).

جنایت عمدی محسوب شده است، توجه داشت. در آن بند، اگرچه مرتکب، قصد فعل و نیز قصد ایراد جنایت نسبت به مجنی علیه خاصی را ندارد و فرد یا جمع معینی نیز مقصود وی نیست (مانند بمب گذاری در اماکن عمومی)، لذا در فرض وقوع جنایت نسبت به هر فردی، می توان گفت که مرتکب نسبت به آن فرد خاص، فاقد قصد فعل یا نتیجه بوده است؛ اما چون مرتکب، قصد خود را معطوف به تمام افراد ممکن نموده است، یعنی هر فرد حاضر و غایب در آن صحنه مد نظر و مقصود وی بوده است، لذا جنایت عمدی محسوب می شود؛ در واقع، ملاک در قتل عمد، تحقق مقصود قاتل است، خواه کلی و غیر معین باشد خواه جزئی و معین (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، صص ۱۱۱-۱۱۲). بدیهی است که بند «ت» ماده مذکور از محل بحث ما خارج است چون در سوءنیت انتقال یافته از موردی بحث می کنیم که مرتکب نسبت به شخص معینی سوءنیت داشته و قصد ارتکاب جنایت بر روی او را دارد، اما جرم بر روی دیگری واقع می شود و در اینجا سوءنیت مرتکب به قربانی غیر مقصود منتقل می شود. در حالی که در بند مذکور اساساً سوءنیت مرتکب به فرد خاصی معطوف نشده است تا منتقل شود، بلکه سوءنیت نسبت به تمام افراد مفروض است.

قاعده خطای محض با اوصاف پیش گفته، اگرچه به نظر برخی از حقوقدانان کیفری کاملاً منطبق با اصل به نظر می رسد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۶)، اما در همه موارد، تضمین کننده عدالت و دفاع اجتماعی نمی باشد و حتی ممکن است به نتیجه غیر منطقی ختم شود؛ توضیح اینکه، اگر قاعده مذکور را مطلق فرض کنیم، فردی که به قصد شکاری تیراندازی می کند و تیر او به انسان بی گناهی اصابت کرده و او را از پای در می آورد، همان اندازه مسؤول است که با قصد قتل انسانی تیراندازی کرده و انسان دیگری را به قتل رسانده است؛ چون در هر دو حالت، مرتکب، قصد قتل مقتول را نداشته است؛ اما اشکالی که وجود دارد این است که در فرض اول، عمل مرتکب مجاز و مشروع و غیر قابل سرزنش است در حالی که در فرض دوم، مرتکب با سوءنیت به سوی انسانی بی گناه تیراندازی کرده و قصد جنایت دارد؛ حال چگونه می توان در مورد این دو یکسان قضاوت کرد؟ به نظر می رسد که بهتر است برای حل این مسأله، به مبانی فقهی آن بازگشت؛ جایی که فقها ملاک اصلی قتل عمد را قصد قتل انسان می دانند.

شیخ طوسی در تعریف قتل عمد آورده است: «فالعمد المحض هو کل من قتل غیره و کان بصیراً بالغاً کامل العقل بحدید أو بغیره إذا کان قاصداً بذلک القتل أو یکون فعله مما قد جرت العاده» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۳۳).

عمد محض آن است که کسی دیگری را به وسیله هر چیزی که باشد، بکشد در صورتی که آهنگ قتل نموده باشد و یا کارش از آن گونه کارهایی باشد که عادتاً در خصوص مقتول موجب مرگ می‌گردد؛ در واقع، اصل مطلب بر محور آهنگ قتل داشتن و به انجام رساندن آن می‌گردد. عبارات فقهای دیگر نیز به همین مضمون است: «و یتحقق العمد بقصد العاقل البالغ الی القتل بما یقتل» (حلی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۹۵).

صاحب‌جوهر نیز به همین نتیجه رسیده است که ملاک قتل عمد، قصد کشتن انسان است. ایشان به عنوان مثال درباره خطای محض، به قصد زدن پرنده توسط شخص اشاره می‌کند که اتفاقاً به انسانی اصابت می‌نماید؛ سپس می‌آورد: «و اما ضابطه فهو ان یکون مخطئاً فیهما، ای فی القتل و القصد. کالمثال الذی سمعته الذی لم یقصد به رمی الانسان و لا قتله...» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۳، صص ۲-۳). در اینجا، مقصود شخص نه در زدن تیر، و نه در کشتن، انسان نبوده است. بدین ترتیب، اگر در زدن، انسان - به طور کلی - مقصود باشد، قتل عمد تحقق می‌یابد.

صریح‌تر از این بیان، عبارت *ابی‌الصلاح حلبی* است، آنجا که می‌گوید: «و انما یکون القاتل قتلاً یوجب القود منه، بان یقصد الی قتل غیره فیقع مقصوده» (حلبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۵، ص ۳۸۲)؛ یعنی قاتل قصد کرده بود که دیگری را بکشد، و به مقصود خویش نائل آمده است. مقصودی که بدان نائل شده است، همان قتل نفس محترمه است. زیرا «قتل الغیر» بوده و آن نیز واقع گردیده است.

کاشف‌الغطا نیز در *اصل‌الشیعه* می‌گوید: «ولو قصد رجلاً فأصاب آخر و کلاهما محقون الدم، فهو عمد محض؛ اما لو کان القصد الی غیر المحقون فأصاب المحقون فهو شبه العمد» (آل کاشف‌الغطا، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۶)؛ یعنی هر گاه شخص، کسی را هدف قرار دهد و به دیگری اصابت کند و این هر دو محقون الدم باشند، قتل عمد محسوب می‌گردد؛ ولی اگر کسی که مورد هدف قرار گرفته محقون الدم نبوده و به آن کس که محقون الدم بوده اصابت نموده باشد، شبه عمد می‌باشد. به نظر ایشان نیز در قتل عمد، ملاک همان هدف قرار دادن انسان محقون الدم است.

بر اساس همین ملاک، *امام خمینی (ره)* در *تحریر الوسیله* درباره خطای محض آورده است: «و من الخطأ المحض ما لو رمی انساناً مهذور الدم فأصاب انساناً آخر قتله» (موسوی خمینی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۵۴، مسأله ۶ و ۷)؛ نتیجه این نظر نیز آن است که اگر هدف قاتل،



انسان محقون الدم باشد، قتل عمد خواهد بود، هرچند به شخص مورد نظر اصابت ننماید و به دیگری که مانند او است اصابت کند.

ابویعلی (سلار) نیز در کتاب مراسم می گوید: «و اما الخطأ المحض فکان یرمی کافراً فیصیب مومناً» (ابویعلی، بی تا، ص ۶۵۷). در اینجا نیز اگر در خصوص شخص دیگر نیز عنوان خطا صدق می کرد باید می گفت: «یرمی انساناً فیصیب غیره»؛ حال آنکه مقصود/ابویعلی آن بوده است که قاتل، کافر را هدف قرار داده اما به مؤمن اصابت نموده است. پس بحث در «مهدور الدم» و «محقون الدم» بودن است و لازمه این کلام - طبق مفهوم مخالف - روشن است.

با مذاقه در عبارات فوق، ذهن به این امر رهنمون می شود که قصد جنایت نسبت به یک انسان بی گناه و وقوع آن نسبت به انسان دیگر، از شمول خطای محض خارج است؛ چراکه خطای محض مربوط به جایی است که اساساً قصد قتل انسان محقون الدمی نشده باشد بلکه مصادیق آن همواره حیوان و اشیا است و آنجا که قتل یک انسان، عنوان خطای محض می گیرد جایی است که واقعه در اثر اتفاق محض یا همان خطای محض رخ داده باشد نه اینکه رفتاری از روی اراده و اختیار با سوءنیت و قصد قتل یک انسان انجام شده باشد و عملاً هم منجر به وقوع قتل انسان شده باشد؛ در واقع، در همین اندازه «ما فُصِدَ» محقق شده است؛ چون فقها قصد قتل انسان خاص را شرط نمی دانند؛ بنابراین، در ماهیت شناسی قاعده خطای محض، چنین قتلی نمی تواند خطای محض باشد؛ البته در شبه عمد بودن آن نیز تردید جدی وجود دارد، چون عنصر توجه رفتار نسبت به شخص معین که مشخصه بارز شبه عمد است در آن مفقود است، هرچند که در اغلب مواردی که کسی قصد قتل انسانی را دارد اما دیگری مورد اصابت قرار گرفته و به قتل می رسد، یکی از عناصر تقصیر، یعنی بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی وجود دارد<sup>۱</sup> و از آن جهت هم می توان آن را از دایره خطای محض خارج دانست.

به هر حال، به نظر می رسد که قانونگذار جمهوری اسلامی ایران شاید با توجه به رواج

۱- تبصره ماده ۱۴۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰: «تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می شود».

این نوع از قتل در جامعه و مجازات سنگین قتل عمد از یک سو و عدم امکان ادخال چنین قتلی در تعریف شبه عمد از سوی دیگر، در تدوین قانون مجازات اسلامی در این خصوص، از نظر شهیدین پیروی کرده است که قتل شخصی غیر از کسی را که مقصود مرتکب بوده است خطای محض می‌دانند (عاملی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۹۲).

بنابراین، جنایتی که در حقوق انگلستان بر مبنای نظریه سوءنیت انتقال یافته - که گفتیم در حال حاضر بخشی از عنصر روانی جرم بوده و در قانون موضوعه آن کشور نیز وارد شده است - قتل عمد تلقی می‌شود، در حقوق کیفری ایران به عنوان قتل خطای محض محسوب می‌شود؛ اما قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با استثنائی که به قاعده سنتی خطای محض وارد کرده، از مرزهای متعارف این قاعده خارج شده است؛ زیرا از یک سو، ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ را که قصد تیراندازی به «کسی» و اصابت به «انسان بی‌گناه دیگری» را از مصادیق قتل خطای محض می‌دانست،<sup>۱</sup> حذف کرده است و از سوی دیگر، به موجب تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۹۲ مقرر شده است: «در مورد بندهای (الف)<sup>۲</sup> و (پ)<sup>۳</sup> هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود».

مطابق حکم تبصره فوق، در صورتی که مرتکب آگاه و متوجه باشد که در آن شرایط و اوضاع و احوال، اقدام او نوعاً سبب وقوع آن نتیجه می‌شود، حتی در صورت فقدان قصد فعل نسبت به مجنی‌علیه و فقدان قصد نتیجه و فقدان تقصیر، باز هم جنایت ارتكابی عمدی خواهد بود.

در مورد مثال مذکور در بند پ ماده ۲۹۲ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۹۲ (تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد کند) و تعامل آن با تبصره مذکور، می‌توان بر مبنای خطر بالقوه موجود در رفتار مرتکب، از مفروض انگاشتن سوءنیت مرتکب به حکم قانون و انتقال آن به قتل مجنی‌علیه سخن گفت. در نظر بگیرید که موتورسواری به همراه ترک‌نشین با

۱- ماده ۲۹۶ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۷۰: «در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب می‌شود».

۲- بند الف ماده ۲۹۲ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۹۲: «در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود».

۳- بند پ ماده ۲۹۲ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۹۲: «جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید».

سرعت زیاد در حال حرکت است و مرتکب از داخل خودروی در حال حرکت خود به قصد قتل راکب موتور به سوی آنان شلیک می‌کند؛ یا در کنار ساحل در حالی که ماهی بزرگی به تور افتاده و تعدادی صیاد در حال جمع‌آوری تور و صید آن ماهی هستند، مرتکب از فاصله دور اقدام به تیراندازی به سوی ماهی مذکور نماید و در اثر اصابت تیر به یکی از صیادان منجر به قتل وی شود. در این دو مثال، مرتکب با اینکه می‌داند و متوجه است که تیراندازی در آن شرایط نوعاً موجب وقوع جنایت بر ترک‌نشین موتور یا یک نفر از صیادان می‌شود، اقدام به تیراندازی می‌کند و به دلیل همین رفتار مسبوق به آگاهی و توجه، قتل ارتكابی از سوی وی عمد می‌باشد.

موارد فوق، مشابه همان رفتار ارتكابی متهم در پرونده سپرات در سال ۱۹۹۱ است که در آن، مرتکب از پنجره آپارتمانش در یک مجموعه مسکونی، ساچمه‌هایی را از یک تفنگ بادی به داخل محوطه حیاط مجموعه شلیک کرد و بچه‌ها در داخل محوطه مشغول بازی بودند و ساچمه به دست و پای یکی از آنها برخورد و وی را مجروح کرده بود. مرتکب ادعا می‌کرد که قصد وی آن بوده که بُرد ساچمه‌ها را امتحان کند و در مورد احتمال حضور کسی در داخل محوطه فکر نکرده بود؛ با این حال، مجلس اعیان هم در این پرونده و هم در پرونده‌های بعدی با قاطعیت ادعای مرتکبان را رد کرد و به موجب نظریه سوءنیت انتقال یافته، حکم به ارتكاب جرم عمدی داده شد (Ormerod, 2011, p.118)؛ همچنین، تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ را به راحتی می‌توان با قسمت ب بند ۲ ماده ۱۴۹ قانون جزای انگلستان مقایسه کرد که به موجب آن سوءنیت مرتکب، محقق فرض می‌شود: «ب- علم به اینکه فعل یا ترک فعل ارتكابی، احتمالاً موجب مرگ یا ایراد صدمه شدید جسمانی نسبت به افراد خواهد شد، اگرچه مقتول یا مصدوم همان شخص مورد نظر نباشد و اگرچه چنین علمی با بی‌تفاوتی مرتکب نسبت به وقوع قتل همراه باشد»<sup>۱</sup>.

اگر عبارات «علم» و «احتمالاً» در قسمت ب بند ۲ ماده ۱۴۹ قانون جزای انگلستان به ترتیب جایگزین «آگاهی و توجه» و «نوعاً» در تبصره ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ شوند، تبصره اخیر از حیث مفهوم مانند بند ۲ ماده ۱۴۹ قانون جزای

1-THE PENAL CODE ACT OF 1983.

انگلستان خواهد بود. نکته قابل توجه اینکه در مورد تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲، آگاهی و توجه مرتکب، لاجرم بر مبنای معیار شخصی قابل تعیین است و نه معیار نوعی؛ لذا اگر مرتکب آگاه و متوجه نباشد که اقدام او نوعاً سبب وقوع آن نتیجه می‌شود، نمی‌توان جنایت ارتكابی را عمدی دانست، حتی اگر هر انسان متعارفی در شرایط حادثه، آگاه و متوجه می‌بود (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۳۱۵)؛ بنابراین، می‌توان گفت که قانونگذار بر مبنای آگاهی و توجه مرتکب به نتیجه نوعی رفتار خود، قصد در رفتار وی نسبت به مجنی‌علیه را مفروض دانسته و از حاصل جمع علم به موضوع و قصد مفروض در رفتار نسبت به مجنی‌علیه، عمد را محرز دانسته است؛ اگرچه استفاده از اصطلاح «سوءنیت انتقال یافته» در این گونه موارد با توجه به خاستگاه عرفی و خارجی آن قدری سنگین به نظر می‌رسد اما مفهوم سوءنیت انتقال یافته، چیزی جز این نیست که با توجه به اوضاع و احوال موجود، از جمله ماهیت و شیوه رفتار مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی (از لحاظ توجه و آگاهی به وقوع نتیجه مجرمانه) در حین ارتكاب جرم، در تعامل با عناصر خطر و قابلیت سرزنش مرتکب، سوءنیت مرتکب نسبت به جنایتی که به ظاهر مقصود او نبوده است، مفروض انگاشته می‌شود و حکم به عمدی بودن آن داده خواهد شد. در این صورت، به نظر می‌رسد که حقوق کیفری ایران با آخرین تحولاتی که در آن ایجاد شده است به سمت پذیرش چنین گفتمانی در حرکت است.

## نتیجه

نظریه سوءنیت انتقال یافته، بر مبنای عناصر خطر و قابلیت سرزنش، با هدف تضمین دفاع اجتماعی و تأمین عدالت کیفری، متضمن تأکید بر رفتار مرتکب و مفهوم‌شناسی آن در شکل‌دهی عنصر روانی جرم است تا از این طریق، جنایاتی را که ماهیتاً غیر عمدی شناخته می‌شوند، عمدی محسوب نماید. بر مبنای آموزه‌های این نظریه، از سال ۱۹۸۳ قانون جزای انگلستان با توسعه دامنه «قصد» به ارتکاب رفتار نسبت به هر شخصی، خواه چنین شخصی همان شخصی باشد که عملاً کشته شده یا نه و نیز با مفروض دانستن سوءنیت در صورت علم مرتکب به اینکه فعل یا ترک فعل ارتكابی، احتمالاً موجب مرگ یا ایراد صدمه شدید جسمانی نسبت به افراد خواهد شد، اگرچه مقتول یا مصدوم همان شخص مورد نظر نباشد، ساختمان عنصر روانی جرم را بازسازی کرده است. در حقوق کیفری ایران، جنایات عمدی دایر مدار قصد می‌باشند و آنچه در تشخیص ماهیت عمدی یک جنایت، تعیین‌کننده است قصد مرتکب یا رفتار خطرناک وی و یا شرایط و اوضاع و احوال مجنی‌علیه است و تقریباً در هر سه حالت، توجه رفتار به مجنی‌علیه معین، شرط است و با فقدان آن، جنایت از دایره عمد خارج می‌شود و در صورت فقدان قصد فعل و نتیجه نسبت به شخص معین، عنوان خطای محض به خود می‌گیرد.

این تئوری که بر مبنای نظر برخی از فقها تدوین شده است مخالفانی در میان متقدمان و متأخران از فقها دارد، فقهای که ملاک در تحقق عمد را صرف قصد و نه همراه با تعلق آن به شخص خاص، می‌دانند.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ضمن قبول تئوری سنتی در قاعده خطای محض، با افزودن یک تبصره به ذیل ماده ۲۹۲، معادله مذکور را تا حدی برهم زده و قلمرو خطای محض را در مواردی محدود ساخته است. تبصره فوق، با کنار گذاشتن ملاک‌هایی نظیر قصد فعل و قصد نتیجه نسبت به مجنی‌علیه و بدون نیاز به تقصیر و با در نظر گرفتن آگاهی و توجه مرتکب نسبت به وقوع نوعی جنایت بر دیگری، جنایت ماهیتاً خطای محض را عمدی محسوب کرده است. محتوای تبصره مزبور از نظر مفهومی بی‌ارتباط با نظریه سوءنیت انتقال یافته در حقوق انگلستان نمی‌باشد.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- ۱- آقای نیما، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، میزان، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۹۲.
- ۲- صانعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی، طرح نو، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴.
- ۳- گرایلی، محمداقبر؛ عنصر خطای جزایی در حقوق کیفری ایران و کامن لا، مجله آموزه‌های حقوق کیفری (پژوهشها)، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۳.
- ۴- محسنی، مرتضی؛ حقوق جزای عمومی، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۵.
- ۵- مرعشی شوشتری، سیدمحمدحسن؛ دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، میزان، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۶- میرمحمدصادقی، حسین؛ تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی (ترجمه و توضیح کتاب *understanding criminal law*)، جنگل، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.
- ۷- میرمحمدصادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی (۱) جرایم علیه اشخاص، میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۹۲.

### ب) منابع عربی

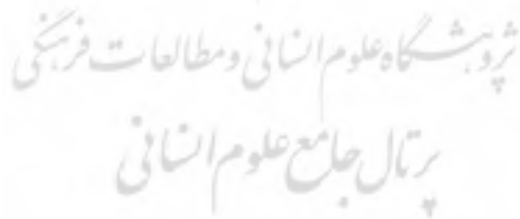
- ۸- آل کاشف الغطاء، محمدحسین؛ اصل الشیعه و اصولها، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۳ق.
- ۹- ابویعلی (سار)، حمزه بن عبدالعزیز؛ مراسم، جوامع الفقهیه، بی تا.
- ۱۰- حلبی، ابی‌الصلاح؛ الکافی فی الفقه، مجموعه سلسله الینابیع الفقهیه، جلد ۲۵، مؤسسه فقه الشیعه و الدار الاسلامیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- ۱۱- حلبی (محقق حلبی)، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن هذلی؛ شرایع الاسلام، جلد ۴، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۲- حلبی، فخر المحققین؛ ایضاح الفوائد، جلد ۴، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۳.
- ۱۳- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ النهایه الاحکام، دارالکتاب العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۰ق.

- ۱۴- عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی؛ لمعه دمشقیه، ترجمه علی شیروانی، جلد ۲، انتشارات دارالفکر، چاپ ۴۷، ۱۳۹۲.
- ۱۵- عاملی، محمدجواد، *مفتاح الکرامه*، جلد ۱، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵.
- ۱۶- موسوی الخمی، روح الله؛ *تحریر الوسیله*، جلد ۲، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۷- نجفی، محمدحسن؛ *جواهر الکلام*، جلد ۴۳، المکتبه الاسلامیه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۷.

#### پ) منابع انگلیسی

- 18- Ashworth, Andrew & Wasik, Martin, *Fundamentals of Sentencing Theory*, Essays in Honor of Andrew Von Hirsch, Oxford University Press, 1998.
- 19- *Attorney General's Reference*, No.3 of 1994, 1998.
- 20- Barclay, Gordon, *Criminal Justice System in England and Wales*, Home Office, Second Edition, London, 1993.
- 21- *Black's Law Dictionary*, Free Online Legal Dictionary, 2nd Ed, in: <http://thelawdictionary.org/malice>.
- 22- Cal Rpptr: California Criminal Jury reports Instructions> Homicide> 562. Transferred Intent, 2014.
- 23- Cantor, Nathaniel, *Measures of Social Defense*, Cornell Law Review, Volume 22, Issue 1, 1936.
- 24- Dillof, Anthony, *Transferred Intent: An Inquiry into the Nature of Criminal Law Culpability*, Buffalo Criminal Rev, Vol.1, 1998.
- 25- Dressler, Joshua, *Understanding Criminal Law*, paperback, third edition, 2001.
- 26- Elliott, Catherine & Quinn, Frances, *Criminal Law*, Pearson, Longman, ninth Ed, London, 2012.
- 27- Keiter, Mitchell, *The Mauled Verdict: The Knoller Case Shows Why Res Judicata Should Protect Partial Convictions as Well as Acquittals*, 33 MCGEORGE L. REV. 493, 503, 2002.
- 28- Loewy, Arnold, *Culpability, Dangerousness and Harm: Balancing the factors on which our Criminal Law is Predicated*, 66 N.C.L, Rew.283, 1988.
- 29- Molan, Michael. T, *Cases & Materials on Criminal Law*,

- Psychology Press, 2005.
- 30- Morris, Herbert, *Freedom and Responsibility, Reading in Philosophy and Law*, Stanford University Press, 1961.
- 31- Ormerod, David, *Smith and Hogan's Criminal Law*, Oxford University Press, Thirteenth Edition, 2011.
- 32- Wendell Holmes, Oliver, *The Common Law*, England, 1881.
- 33- Williams, Glanville. L, *Criminal Law*, General part, London, 1961.
- 34- Williams, Glanville. L, *Textbook of Criminal Law*, 2nd edition, London, 1983.
- 35- Wilson, William, *Criminal law*, international programs publication office, University of London, 2013.





## **Theory of transferred malice in English law and its adaptation to the Iran law**

Majid Ghoorchi Beygi\*

Seyyed Mohammad Reza Naghibi\*\*

*Received: 5/10/2015*

*Accepted: 2/1/2016*

### **Abstract:**

Transferred malice, a developed theory by common-law legal system, is to count deliberate such crimes that guilty has committed on someone other than who has been his purpose or intention. In these cases, according to the theory, criminal responsibility of intentional crime, lend to the guilty. In English law, there are different views about this theory. Primary supposition of English lawyers in the discourse of criminal responsibility and psychological element is that malice can not be transfer from a crime to another crime, also has led the tendency of some criminal lawyers to regard it as redundant and must be removed immediately. In contrast, the view that supports transferred malice theory, for holding an intentional offense according to this theory, provide the concept of transferred malice, that based on two elements of risk and the ability to censure in the behavior of guilty, can balance with the psychological element of crime. Islamic Penal Code of Iran in retaliation part, mainly has been codified based on opinion of jurisconsults who knows the intention tendency, subject to a certain person as intention criteria, for this reason, in Iran's law, the theory of transferred malice has not been recognized to such quality that was explained and developed in the legal system of common-law, not being implemented. With approval of the Islamic Penal Code of 2013 and including one exception to the strict injustice rule, where guilty found some kind of his behavior's effect (waver of article 292), can discuss about the transferred expression and embodiment of the teachings of transferred malice theory in the legislative criminal policy of Iran.

**Key words:** murder, intent, purpose, psychological element, transferred malice.

---

\*Assistant Professor of Law and Political Science Faculty of Kharazmi university.

majid.beyge@gmail.com

\*\*Ph.d student of Criminal Law and Criminology of Kharazmi University.

naghibi\_mr@yahoo.com